

آشنائی با :

آثار

﴿ حضرت نقطہ اولی ﴾

آثار حضرت نقطه اولی

عظمت ، کثرت ، وسعت معانی

حضرت بهاءالله راجع به کثرت و عظمت آثار نازل از کلک مقدس حضرت رب اعلی در کتاب مستطاب ایقان میفرمایند
قَوْلُهُ جَلَّتْ عَظْمَتُهُ :

... چشم امکان چنین فضلی ندیده و سمع اکوان چنین عنایتی نشنیده که آیات به مثابه غیث نیسانی از غمام رحمت رحمانی جاری و نازل شود ... از این غمام رحمت رحمانی این قدر نازل شده که هنوز احدی احصاء ننموده چنانچه بیست مجلد الان بدست می آید و چه مقدار که هنوز بدست نیامده چه مقدار هم که تاراج شده ...

(ایقان ص ۱۰۰)

حضرت ولی امرالله در این مورد می فرمایند قَوْلُهُ الْعَزِيزُ :
" ظهور حضرت باب، از لحاظ علو آثار و وسعت و فسحت معانی منزله، از کلک اطهر در تاریخ ادیان ماضیه بی مثل و نظیر است آن وجود مبارک بِنَفْسِهِ الْاَقْدَسِ در ایام حبس ماه کو شهادت می دهد که آیات و الواح صادره از یراعه اطهرش که از مقامات و مباحث مختلفه مرکب ، تا آن زمان

به بیش از پانصد هزار بیت بالغ می باشد ...

(قرن بدیع جلد ۱ ص ۱۴۱)

تنوع، شئون مختلفه آثار

حضرت ولی عزیز امرالله میفرمایند قَوْلُهُ الْأَحْلَى :

" آنچه در این مقام حائز نهایت اهمیت است تنوعی است که در نحوه کلمات مبارکه موجود و بشئون مختلفه و الحان و صُور متنوعه از ادعیه و مناجات و خطب و آیات و رسائل علمیه و مباحث حکمیه و بیانات نصحیه و بسط حقائق قرآنیه و شرح اخبار و احادیث اسلامیّه و ذکر مقامات و علو درجات در حق ارواح مقدسه مستشهدین فی سبیل الله و الواح و توقیعات صادره بروّسای امور و پیشوایان جمهور و تدوین احکام و حدود بمنظور استحکام آئین الهی و تبیین فرائض روحانی پیروان امر مبارک ظاهر و مشهود است ... "

(قرن بدیع جلد ۱ ص ۱۴۲)

همانطوریکه در بیان مبارک ملاحظه میشود حضرت اعلی آثار خود را به پنج دسته تقسیم فرموده و نام " شئون خمسّه " بر آنها گذاشته اند که عبارتند از :

آیات - مناجات - خُطَب - تفاسیر - صُور علمیه

مقصد از آیات کلماتی است که حاکی از تجلیات ربوبی و متضمن هیمنه و احاطه و عظمت و قدرت الهی است آثار حضرت نقطه اولی اکثرا به لحن آیات و آیات باستثنای کتاب بیان فارسی به زبان عربی است از جمله آثار مبارکه ای که در ردیف آیات قرار می گیرند عبارتند از :

۱ - قِیَوْمُ الْأَسْمَاءِ یا تفسیر احسن القصص (سوره یوسف) :

جمال قدم این سفر کریم را بنام اول و اعظم و اکبر جمیع کتب دور بیان معرفی فرموده اند ، اولین سوره قیوم الاسماء در شب پنجم جمادی الاولی پس از اظهار امر مبارک در حضور جناب باب الباب در شیراز نازل شد و کلا نزول آن چهل روز بطول انجامید .

۲ - کتابُ الرُّوح : این کتاب نیز در شیراز و بعد از مراجعت از حج نازل شد .

۳ - بیان عربی : دو کتاب در دور بیان کتاب تشریحی دوره مظهریت حضرت نقطه اولی است که از جمله کتاب بیان عربی است این اثر که قبل از بیان فارسی نازل شده به لحن آیات و شامل اصول و احکام امر بدیع است . کتاب مستطاب بیان عربی نوزده واحد است و هر واحد نوزده باب

تقسیم شده است . احتمالا زمان نزول آن قبل از
سجده ماه کو بوده است .

۴ - بیان فارسی : که مشابه و متمم بیان عربی است شامل
نوزده واحد و نوزده باب است که فقط تا باب دهم از واحد
نهم نازل شده و بقیه موکول به ظهور من یظهره الله
گردیده . بیان فارسی در ماه کو نازل ، و علت عدم تکمیل آن
، شدت تزییقات وارد بر هیکل اطهر ذکر
شده است .

و نزدیکی ظهور من یظهره الله

ب - مناجات

ادعیه متعدد و مناجاتهای زیادی از حضرت رب اعلی موجود
است که کل در توحید و تسبیح ذات اقدس الهی و اظهار
عبودیت محضه، بی مثل و نظیر است .

ج - خطب

"خطبه های مبارک حضرت نقطه اولی نیز متضمن تحمید و
تسبیح ذات باری تعالی و همچنین بیان عظمت و قدرت عالیه
من ظهر و من یظهره الله جلّت عظمته است خطب مبارکه ای

که از شئون دیگر کاملاً مجزا و منحصر باشد فراوان نیست . در بسیاری از آثار مبارکه ابتدای اثر با نزول خطبه ای افتتاح شده و سپس شئون دیگر آیات نازل شده است با این همه غالب خطبه ها متضمن مناجات و اظهار عبودیت در ساحت حضرت احدیت نیز می باشد .
خطبه های متعدد از یراعه مبارک نازل شده که حدود بیست و هفت خطبه در فهرست های موجود مذکور است .

د - تفاسیر

تفاسیری که حضرت اعلی بر سوره و آیات قرآنیّه بجهت شرح و توضیح و تبیین آیات مبارکه نازل فرموده اند بخش زیادی از آثار حضرتش را در بر می گیرد که از جمله :

۱ - تفسیر سوره کوثر : در شیراز و بنا به خواهش قلبی آقا سید یحیی دارابی (وحید اکبر) و در سال ۱۲۶۲ هـ . ق نازل شده .

۲ - تفسیر سوره بقره : که در حقیقت تفسیر جزء اول قرآن است و در شیراز نازل شده . (قبل از انقلاب) .

۳ - تفسیر سوره والعصر : به خواهش سلطان العلماء در اصفهان نازل شده .

۵ - تفاسیر قرآن : نبیل زرنندی اظهار داشته که در مدت اقامت در ماه کو در هر ماه یک تفسیر قرآن نازل فرموده اند . علاوه بر تفاسیر مهم فوق ، آثار بسیاری که متضمن تفسیر سور و آیات قرآنی است از کلک مطهر نازل شده که اکثرا در دسترس نیست .

ه - صور علمیّه

این آثار که کلا حاوی دلائل عقلی و نقلی در استدلال به حقانیت ظهور جدید و مسائل علمی و فلسفی است نیز تعدادشان بسیار زیاد است که از جمله :

- ۱ - اثبات نبوة خاصه : به تقاضای منوچهر خان معتمد الدوله در اثبات نبوه حضرت رسول در اصفهان نازل شده .
- ۲ - دلائل السینعه : در اثبات حقانیت امر مبارک در ماه کو نازل شده و کثیری از آثار در ردیف صور علمیّه قرار می گیرند که ذکرشان موجب تطویل بحث میگردد آنچه مسلم است آثار حضرت باب اعظم به شئون خمسه منتهی نمی گردد بلکه علاوه بر آثار فوق الذکر کثیری از آثار مبارکه موجود است که شامل شئون مختلفه است از جمله کتاب پنج

شأن است که توابع متعدد آن هر کدام بر یکی از شئون
خمس نازل شده و غالباً در ذکر من یظهره الله است ، از
آن جمله : صحیفه بین الحرمین ، صحیفه جعفریه ،
صحیفه رضویه ، خصائل سبعه ، رساله ذهبیه ، صحیفه
الحج و غیرها است .



توقیعات

به آن دسته از آثار حضرت نقطه اولی اطلاق می گردد که در
طبقه بندی جزء هیچیک از آثار فوق الذکر نیست که حاوی
مطالب گوناگون است از جمله :
توابع قائمیت ، توقیعات من یظهره الله ، توقیعات خطاب به
مؤمنین اولیه و حروف حی ، توقیعات خطاب به اهل بیت ،
توقیعات به سلاطین و علما و وزراء .

نُبْذَه اِی از اَثارِ مقدسه حضرت رب اعلی (اعم از شئونِ خمسَه و یا سایر اثارِ مبارکه)

قسمتهائی از کتاب مستطاب بیان فارسی (آیات) حضرت ولی امرالله در توصیف کتاب مستطاب بیان که مشتمل بر بیان فارسی و عربی است چنین میفرمایند قَوْلُهُ الْعَزِيزُ :
" دیگر از اثار منزله در قلعه ماه کو کتاب مستطاب بیان است که مشتمل بر حدود و احکام شرع بدیع و متضمن بشارات و اشارات بهیه راجع به ظهور من یظهره الله و شئون و مقامات منیعه آن وجود مقدس و انذارات شدیدة به اهل بیان میباشد . این سفر جلیل که در بین اثار صادره از قلم آن سدره احدیه ، مقام خاص و ممتازی را دارا است . از نه واحد تشکیل و هر واحدی از آن به نوزده باب تقسیم گشته است . باستثنای واحد آخر که مرکب از ده باب است . علاوه بر کتاب مذکور در همان ایام بیان عربی که از بیان فارسی کوچکتر و مندرجات آن محدودتر است از قلم انور عز صدور یافت . با نزول کتاب بیان مصداق حدیث مشهور اسلامی که می فرمایند : " يَظْهَرُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ صَبِيٌّ ذُو كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ اَحْكَامٍ جَدِيدٍ " تحقق پذیرفت و احکام و شرایع بدیع از سماء مشیت رب مجید ظاهر گردید .

این کتاب مقدس که محور آثار دور بیان محسوب به تقریب از هشت هزار آیه ترکیب یافته و بر خلاف بسیاری از آثار ثانویه مبارک که دستخوش تصحیف و تحریف واقع گردیده بکلی از هر گونه تصرف محفوظ و مصون باقیمانده است . این مصحف آسمانی را باید فی الحقیقه گنجینه ای از وعود و بشارات و شرح اوصاف و نعوت حضرت موعود دانست نه سنن و احکامی که دستور دائم و نظام مستمر جامعه بشریه را تشکیل داده و یا برای دلالت نسلهای آتیه انسانی در قرون و اعصار متمادی مقرر شده باشد . این کتاب مبارک حدود و فرائض مسطوره در قرآن کریم از قبیل صوم و صلوة و نکاح و طلاق و ارث و غیره را نسخ و در عین حال رسالت حضرت سید المرسلین را تثبیت و مقام آن حضرت را تکریم و تعظیم مینماید . همان نحو که پیغمبر اکرم احکام انجیل را نسخ و مبداء غیبیه و حقیقت الهیه مندمج در شریعت مسیحیه را تصدیق و تأیید فرمود .

بعلاوه در این کتاب مقدس بسیاری از آیات و کلمات مذکوره در صحف قبلیه مانند جنت و نار و موت و قیامت و حشر و نشر و رجعت و میزان و ساعت و جزا و امثال ذلک به نهایت قدرت و بلاغت تبیین و معانی حقیقه آنها تشریح گردیده است ...

(قرن بدیع جلد ۱ ص ۱۵۰)

بشارات نظم بدیع در بیان

حضرت ولی امرالله میفرمایند قوله الاحلی :

(... در این مقام لازم است یادآور گردد که در واحد سوم از کتاب مستطاب بیان اشارات رفیع و ذکر منیعی موجود است که از اعظم و اهمّ بشارات منزله از قلم ملهم حضرت اعلی محسوب و در آن به صراحت تام اسم موعود بیان مذکور و نظم بدیعی اعلام گردیده . قوله عزّ ذکره :

(طوبی لمن ینظر الی نظم بهاء الله و یشکر ربه فانه ینظر و لا مرد له من عند الله فی البیان) این نظم همان نظمی است که مظهر موعود پس از مزی بیست سنه تحقق آن را در کتاب اقدس تصریح و به بیان مهیمن (قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم و اختلف الترتیب بهذا البدیع ...) طلوع و سطوعش را تنصیص فرمود و حضرت عبدالبهاء مبین آیات و مرکز میثاق حضرت بهاءالله شئون و کیفیاتش را در الواح مقدسه وصایا تعیین و ترسیم نمود و حال حارسان حصن حصین نمایندگان منتخب عالم بهایی در عصر تکوین این امر اعظم به کمال اتحاد و اتفاق و همت و استقامت به وضع اساس و ارتفاع قواعد و دعائم آن مآلوفند ...)

(قرن بدیع ۱ ص ۱۵۳)



منتخبات آیات از کتاب مستطاب بیان فارسی

لذ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

عبادت

... و عبادت کن خدا را بشانی که اگر جزای عبادت، تو را در نار
بَرَد تغییری در پرستش تو او را به هم نرسد ، و اگر در جنت
بَرَد همچنین ، زیرا که این است شأنِ استحقاقِ عبادت مَر خدا
را وَحْدَه ، و اگر از خوف عبادت کنی لایق بساطِ قدس الهی
نبوده و نیست و حکم توحید نمی شود در حق تو ، و همچنین
اگر نظر در جنت کنی، و بَرِجاء آن عبادت کنی، شریک گردانیده
خلق خدا را با او اگر چه خلق، محبوب او است که جنت باشد ،
زیرا که نار و جنت هر دو عابدند خدا را و ساجدند از برای او. و
(آنچه سزاوار است ذاتِ او را، عبادت او است با استحقاق، بلا خوف
از نار و رجاء در جنت) اگر چه بعد از تحققِ عبادت، عابدٌ محفوظ
از نار، و در جنتِ رضای او بوده و هست ، ولی سببِ نفس
عبادت نگردد که آن در مقام خود از فضل و جودِ حق بر آنچه
حکمت الهیه مقتضی شده جاری می گردد ، و اَحَبِّ صَلَوةِ
صلوتی است که از روی روح و ریحان شود (و تطویل محبوب
نبوده و نیست و هر چه مجرد و جوهرتر باشد عند الله محبوب
تر بوده و هست)

معنی و اهمیت قیامت

.. یوم قیامت یومی است مثل امروز ، شمس طالع میگردد و غارب ، چه بسا وقتی که قیامت بر پا میشود در آن ارضی که قیامت برپا میشود خود اهل آن مطلع نمیشوند، چونکه اگر بشوند تصدیق نمیکنند از این جهت به ایشان نمیگویند ، مثل ظهور رسول الله (ص) چونکه نتوانستند متحمل شد، بغیر مومنین نفرمودند ظهور قیامت را ، و آن یومی است بسیار عظیم شجره که لم یزل نطق او اننی انا الله لا اله الا انا بوده ظاهر میشود و کل محتجبین گمان میکنند که آن نفسی است مثل خود ، و اسم مومن ، که در ملک او الی ما لا نهایه بادنی مومنین باو در ظهور قبل او صدق میشود، از او منع مینمایند چنانچه در ظهور رسول الله (ص) اگر آن حضرت را مثل یکی از مومنین زمان خود میدانستند چگونه هفت سال در جبل حایل میشدند ما بین او و بیت او و همچنین در ظهور نقطه بیان. اگر این اسم را منع نمیگردند چگونه میتوانستند در جبل ساکن کنند و حال آنکه کینویت ایمان بقول او خلق میشود این است که چون اعیان افئده ندارند، نمی بینند، و آنها که دارند ، که مثل پروانه در حول مصباح ^{عزیر الصی} حقیقت طواف نموده تا سوزند ، از این جهت است که یوم قیامت را اعظم از هر یومی گفته و الا یومی است مثل کل ایام ...

عمل به اوامر الله

هیچ جنتی از نفسِ عملِ باوامرِ الله اعلیٰ تر نبوده نزد موحدین ،
و هیچ ناری اشد از تجاوز از حدود الله و تعدی نفسی بر نفسی

نبوده ، اگر چه بقدر خردلی باشد در نزد عالمین بالله و آیات او ،

وَ اللَّهُ يُفَصِّلُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ بَيْنَ الْكَلْبِ بِالْحَقِّ وَ إِنَّا كُلٌّ مِنْ فَضْلِهِ

مناظره عبدالله که یوم قیامت را بین کلب به حق و همه از فضل سوال می کند
سائلون ...

طهارت و پاکیزگی

خداوند دوست میدارد مُطَهَّرین را و هیچ شأن در بیان أحب
نزد خداوند نیست از طهارت و لطافت و نظافت ... و خداوند در

بیان دوست نمیدارد که شاهد شود بر نفسی دُون روح و ریحان

را و دوست میدارد که کل باقتهای طهارت معنوی و صوری در

هر حال باشند که نفوس ایشان از خود ایشان کَرِه نداشته باشد

عمر رضایت

چگونه و دیگری ...

عمر رضایت

حُجَّتِ ، سرعت و کثرت نزول آیات

و شبهه نیست در اینکه خداوند این آیات را نازل فرمود بر او .
 بمثل آنکه بر رسول خدا (ص) نازل فرموده چنانچه حال بمثل
 این آیات بقدر صد هزار بیت در میان خلق منتشر است، بغیر
 صحف و مناجات او و صور علمیه و حکمیّه او، و در عرض پنج
 ساعت هزار بیت از نزد او ظاهر میگردد، یا باسرع، طوریکه کاتب
 نزد او بتواند تحریر نماید آیات الله را. قرائت مینماید، میتوان
 میزان گرفت که هرگاه از اول ظهور تا امروز میگذاشتند چقدر
 از آثار از نزد او منتشر شده بود و هرگاه میگوئید که این
 آیات بنفسها حجت نمیشود، نظر کنید در قرآن، هرگاه خداوند
 در مقام اثبات نبوت رسول خدا (ص) بغیر آیات احتجاج
 فرموده شماها هم تأمل نمائید ... و در مقام کفایت کتاب
 نازل فرموده **أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ**
إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرْحْمَةً وَّ ذِكْرًا لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ و جائیکه خداوند
 شهادت داده بکفایت کتاب، بنفس آیات چگونه کسی میتواند
 بگوید کفایت نمیکند حجیت کتاب بنفسه ...

(۱) سوره کبریا آیه ۵۰ - ترجمه (آیه گاهی نبرد است نزول ما نازل کردیم بر تو آن کس را که
 خوانده شود بر او حق است بهر سبب در آن هزار بیت در حق او نازل است
 از برای او نشان)

اخذ عهد برای ظهور بعد

خداوند در هر حال غنی بوده از خلق خود و دوست داشته و
 میدارد که کل با منتصهای حب در جنات او متساعد گردند که

هیچ نفسی بر هیچ نفسی بقدر نفسی حزنی وارد نیاورد که کل
 در مهد امن و امان او باشند الی یوم القیمه، که آن اول یوم
 ظهور من یظهره الله است، و خداوند عالم هیچ نبی را
 مبعوث نفرموده و هیچ کتابی را نازل نفرموده مگر از کل اخذ
 عهد از ایمان بظهور بعد گرفته زیرا که از برای فیض او تعطیل
 و حدی نبوده ... که بعد از ایمان آمدند زیرا که من خداوند هیچ وقت مع منی نگرد

علت احتجاب ناس

از آنجائیکه کل نفوس، از ظل آیات الوهیت و ربوبیت خلق شده،
 همیشه در علو و سمو سائرند و چونکه ^{حقیقت} حقیقت بینی ندارند، که
 محبوب خود را بشناسد محتجب میمانند از خضوع، از برای آن و
 حال آنکه از اول عمر تا آخر عمر باو امر قبل او، در دین خود
 ساجد بوده خدا را و عابد بوده او را و خاضع بوده از برای آن
 حقیقت، و خاشع بوده از برای آن کینونیت، ولی در حین ظهور
 آن که میشود، کل نظر بخود میکنند و از او محتجب میمانند
 زیرا که او را هیכלی مثل خود می بینند و حال آنکه سبحان
 الله عن الاقتران، مثل آن هیכל مثل شمس سماء است و آیات
 آن ضیاء او است و مثل کل مومنین، اگر مومن باشند، مثل
 مرآتی است که در آن شمس نمایان شود و ضیاء آن بقدر همان
 است ...

طلب مغفرت برای والدین

و سزاوار است که عبد بعد از هر صلوة طلب رحمت و مغفرت نماید از خداوند از برای والدین خود که نداء میرسد من قِبَلِ اللّٰهِ که از برای تو است دو هزار و یک ضِعْف از آنچه طلب نمودی از برای والدین خود طُوبَى لِمَنْ يَذْكُرُ اَبُوَيْهِ بِذِكْرِ رَبِّهِ اِنَّهُ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْمَحْبُوبُ ...

آیات به اراده الله نازل میشود

و در این کور خداوند عالم بنقطه بیان ، آیات و بینات خود را عطا فرموده و او را حجت مُمتنعه بر کل شی قرار داده و اگر کل ما علی الارض جمع شوند نمیتوانند آیه بمثل آیاتی که خداوند از لسان او جاری فرموده ایتیان نمایند و هر ذی روحی که تصور کند بیقین مشاهده میکند که این آیات از شان بشر نیست بلکه مخصوص خداوند واحد احد است که بر لسان هر کس ، که خواسته جاری فرموده و جاری نفرموده و نخواهد فرمود الا از نقطه مشیت زیرا که او است مُرسل کل رسل و مُنزل کل کتب و هرگاه این امری بود که از قوه بشر ظاهر

میشد؛ از حین نزول قرآن تا حین نزول بیان که هزار و دویست و هفتاد سال گذشت، باید کسی بآیه اتیان کرده باشد، با وجودی که کل با علو قدرت خود خواستند که اطفاء کلمه الله را نمایند ولی کل عاجز شده و نتوانستند ...

وحدت مظاهر مقدسه و استمرار ظهورات الهیه

هر سنه می بینی که چقدر خلق بمکه میروند و طواف میکنند و حال آنکه کسی که کعبه بقول او کعبه است در این جبل و وحده است و او بعینه همان رسول الله هست زیرا که مثل امرالله مثل شمس است اگر مالانتهایه طالع شود یک شمس زیاده نیست و کل باو قائم هستند ... بشانی که ظاهر است که کل ظهورات قبل از برای رسول الله (ص) خلق شده و کل ظهورات و آن ظهور از برای قائم آل محمد (ص) خلق شده و کل ظهورات و ظهور قائم آل محمد (ص) از برای من یظهره الله خلق شده و همچنین کل ظهورات و این ظهور و ظهور من یظهره الله از برای ظهور بعد من یظهره الله خلق شده و کل این ظهورات از برای بعد بعد من یظهره الله خلق شده و همچنین الی مالانتهایه شمس حقیقت طالع و غارب میگردد و از برای او بدئی و نهایی نبوده و نیست طوبی از برای نفسی

اسرائیل

که در هر ظهوری مراد خدا را در آن ظهور، بفهمد نه آنکه نظر
بشئون قبل کرده و از او محتجب گردد ...

مقام مشاهده
تقدیس مقام الوهیت

بِسْمِ اللَّهِ الْأَمْنَعِ الْأَقْدَسِ
تسبیح و تقدیس بساط عز مجد سلطانی را لایق که لم یزل و
لا یزال بوجود بکینونیت ذات خود بوده و هست و لم یزل و
لا یزال بعلو ازلیت خود متعالی از ادراک کل شیء بوده و هست
خلق فرموده آیه عرفان خود را در هیچ شیء الا بعجز کل
شیء از عرفان او و تجلی فرموده بشیء الا بنفس او اذ لم یزل
متعالی بوده از اقتران بشیء و خلق فرموده کل شیء را بشانی
که کل بکینونیت فطرت اقرار کنند نزد او در یوم پاینده نیست
از برای او عدلی و نه کفوی و نه شبهی و نه قرینی و نه مثالی
بل متفرد بوده هست بملیک الوهیت خود و متعزز بوده و
هست بسطآن ربوبیت خود نشناخته است او را هیچ شیء حق
شناختن و ممکن نیست که بشناسد او را شیء بحق شناختن
زیرا که آنچه اطلاق میشود بر او ذکر شیئیت خلق فرموده
است او را بملیک مشیت خود و تجلی فرموده باو بنفس او در
علو مقعد او و خلق فرموده آیه معرفت او را در کنه کل شیء تا

آنکه یقین کنند باینکه او است اول و آخر و او است ظاهر و باطن و او است خالق و رازق و او است قادر و عالم و او است سامع و ناظر و او است قاهر و قائم و او است ^{زنده سنده} محیی و ^{میراننده} ممیت و او است مقتدر و ^{عوی} ممتنع و او است متعالی و مرتفع و او است که دلالت نکرده و نمیکند الا بر علو تسبیح او و سمو تقدیس او و امتناع توحید او و ارتفاع تکبیر او و نبوده از برای او اولی الا باولیت خود و نیست از برای او آخری الا باخریت خود ...

* تذکر مهم :

- ۱- کلیه آثار مندرج در این درس مأخوذ از کتاب منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی تدوین معهد اعلی نشر مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۴ بدیع میباشد .
- ۲- عناوینی که برای فقرات بیان مبارک فارسی ملاحظه میشود از خود کتاب نبوده بلکه صرفاً بجهت هدایت به مطلب درج گردیده .

قسمتهائی از کتاب دلائل السبعه

حضرت ولی محبوب امرالله در قرن بدیع راجع به این اثر مبارک میفرماید قَوْلُهُ الْعَزِيزُ:

"دیگر از آثار قیّمه منزله در قلعه ماه کو. کتاب دلائل السبعه است که از مهمترین آثار استدلال حضرت باب شمرده شده و دارای بیانی فصیح و تمیّانی بلیغ و مضامینی بدیع و براهینی متقن و متین است در این سفر جلیل علاوه بر حجج و ادله قاطعه که بر حقانیت امر الهی اتیان و حجت و برهان بر اهل اکوان اکمال گردیده " هفت مظهر ملکیت " که در ایام مبارک صاحب سلطنت و قدرت بوده و کل از درک حقیقت غافل و ذاهل مانده اند و همچنین ذکر علماء انجیل و بیان مسؤلیت آنان که در صورت اقبال و معرفت امر حضرت یزدان در دور فرقان. البته جمع کثیری از ملت روح بر اثر اقدام ایشان بفیض ایمان موفق می گشتند حائز نهایت اهمیت است "

(قرن بدیع جلد ۱ ص ۱۵۶)

و همچنین نظر کن ظهور رسول الله را که هزار و دویست و هفتاد سال، تا اول ظهور بیان گذشته و کل را منتظر، از برای ظهور قائم آل محمد فرموده و اعمال کل اسلام از رسول الله ،
 بدء آن بوده سزاوار است که عود آن بانحضرت شود و خداوند
 آنحضرت را ظاهر فرمود بحجتی که رسول الله را بآن ظاهر
 فرموده، که احدی از مومنین بفرقان نتوانند شبهه در حقیقت او
 نمایند زیرا که در قرآن نازل فرموده، که غیرالله قادر نیست بر
 اینکه آیه نازل کند و هزار و دویست و هفتاد سال هم کل اهل
 فرقان این را مشاهده نمودند، که کسی نیامد که اتیان نموده
 باشد و باین حجت موعود منتظر را خداوند لم یزل ظاهر
 فرموده از جائیکه احدی گمان نمیکرد، و از نفسی که گمان علم
 نمیرفت و بسنی که از خمس و عشرین تجاوز نموده و بشانی
 که اعز از آن ما بین اولوالالباب از مسلمین نبوده، زیرا که شرف
 کل بعلم است و نظر کن در شرف علماء، که بفهم آیات الله ،
 هست، که خداوند آنرا بشانی عزیز فرموده که لَا یَعْلَمُ تَأْوِیْلَهُ إِلَّا
اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ در حق آن نازل فرموده و از نفس امی
 بیست و پنج ساله از این شأن آیات خود را ظاهر فرموده که
 اگر، کل علمای اسلام بفهم آیات الله اظهار شرف خود میکنند ،
 آن یَجْعَلْ آیات اظهار شرف خود را نمود تا آنکه از برای آنها
 (۱) آل عمران آیه ۵ - ترجمه (هنیذا نأیدبینی را انظر ضرا و تانبان در علم -)

تأملی در تصدیق بآن نباشد و قرآن که بیست و سه سال نازل شد خداوند عزّ و جلّ قوه و قدرتی در آن حضرت ظاهر فرمود که اگر خواهد در پنج روز و پنج شب ^{در ماصله شد} اگر فصل بهم نرسد مساوی آن نازل میفرمایند نظر کن ببین این نوع تا حال احدی از اولین ظاهر شده یا مخصوص بآن حضرت بوده ...

(۲) ✕

و در قرآن در اکثر موارد رد شده چیزهائی که طلب مینمودند از رسول الله باهواء خود چنانچه ناطقتست تنزیل در سوره بنی اسرائیل وَ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعاً أَوْ يَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيراً أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كَيْسَافاً أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلاً أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِزُفَيْكَ حَتَّى تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَاباً نَقْرُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشِراً رَسُولاً (۱) حال انصاف ده آن عرب چنین تکلم

کرده بود و تو چیز دیگر میخواهی بهوای نفست چه فرقی است ما بین تو و او! اگر قدری تأمل کنی، بر عبد است، که آنچه را که خدا حجت قرار میدهد بر او مستبدل شود نه آنچه دلخواه او باشد، اگر حکایت دل بخواه بود احدی روی ارض کافر نمیماند زیرا که هر امتی که مأمول آنها در نزد رسول الله ظاهر میشود

ایمان می‌آوردند پناه بر بخدا بر آنکه دلیل قرار دهی چیزی را
 به‌وای خود بلکه دلیل قرار ده چیزی را که خدا او را دلیل قرار
 داده و تو ایمان می‌آوری بخداوند از برای رضای او چگونه
 می‌خواهی دلیل ایمانت قرار دهی چیزی را که رضای او نبوده و
 نیست ...

(۳)

از کل نصاریٰ هفتاد نفر زیاده ایمان برسول خدا نیاورد چنانچه
 در یک روایت مسطور است و تقصیر بر علمای آنها است، که اگر
 آنها ایمان می‌آوردند، سایر خلق ایمان می‌آوردند، حال نظر کن که
 علمای نصاری عالم شدند، از برای آنکه امت عیسی را نجات
 دهند و حال آنکه خود سبب شدند و خلق را ممنوع نمودند از
 ایمان و هدایت حال باز برو و عالم بشو، کُلِّ اُمَّتِ عِيسَى اطاعت
 علمای خود مینمودند از برای آنکه نجات یابند در روز قیامت و
 حال آنکه همین اتباع ایشان را داخل نار نمود و در یوم ظهور
 رسول الله، که ایشان را از مثل رسول الله محبوب داشت و
 حال برو مُتَّبِعِ عَالِمِ شُونَهِ و اللّٰهُ نَهْ عَالِمِ شُو و نَهْ مُتَّبِعِ بَغِيرِ
 بصیرت، که هر دو هالکنند در یوم قیامت بلکه عالم شو با
 بصیرت و مُتَّبِعِ بَاشِ خِدا را بَعَالِمِ حَقِّ بَا بَصِیرت می بینی ^{دسته} کرور
 کرور عالم در هر املت بغیر بصیرت و می بینی مُتَّبِعِ در هر
 ملت کرور کرور بغیر بصیرت. قدری مستبصر شو و رحم کن بر

نفس خود و نظر از دلیل و برهان بر مدار دلیل و برهان را ما
 تهوای خود قرار مده بلکه بر آنچه خداوند قرار داده قرار ده و
 بدان که نفس عالم بودن شرف نیست و همچنین نفس متبع
 بودن، بلی عالمی علم آن شرف است از برای آنکه مطابق رضای
 خدا باشد و تابعی اتباع آن شرف است که مطابق رضای خدا
 باشد و رضای خدا را امر موهومی قرار مده که آن رضای رسول
 او است. نظر کن در امت عیسی که کل طالب رضای خدا بودند
 و یک نفر موفق نشد برضای رسول الله که عین رضاء الله است،
 الا عبادی که ایمان به آن حضرت آوردند ...

(۴)

... و بدان که مثل او مثل شمس است اگر بما لا نهایی طلوع
 نماید یک شمس زیاده نبوده و نیست و اگر بمالانهای غروب
 کند یک شمس زیاده نبوده و نیست. او است که در کل رسل
 ظاهر بوده و او است که در کل کتب ناطق بوده اولی از برای او
 نبوده زیرا که اول به او اول میگردد و آخری از برای او نبوده
 زیرا که آخر به او آخر میگردد و او است که در دوره بدیع اول
 آدم و بنوح در یوم او و بابراهیم در یوم او و موسی در یوم او و
 عیسی در یوم او و بمحمد رسول الله در یوم او و بنقطه بیان
 در یوم او و بمن یظهره الله در یوم او و بمن یظهر من بعد من
 یظهره الله در یوم او معروف بوده و این است سر قول رسول

عنه سبحانه و تعالی
الله از قبل **أَمَّا النَّبِيُّونَ فَاِنَّا** زیرا که ظاهر در کل شمس واحد
بوده و هست

مناجات

یکی از مناجاتهای حضرت اعلی

فَسُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ قَرَّبَ أَيَّامَ لِقَائِكَ وَأَبْرَدَ صُدُورَنَا لِحَبِّكَ وَ
رِضَايِكَ وَأَفْرَغَ عَلَيْنَا الصَّبْرَ فِي مَرْضَاتِكَ وَإِمْرَاتِكَ فَإِنَّكَ أَنْتَ
الْعَالِمُ بِمَا خَلَقْتَ وَتَخَلَّقُ وَالْقَادِرُ عَلَى مَا ذَرَعْتَ وَتَذَرُّهُ لَيْسَ
دُونَكَ مِنْ مَعْبُودٍ وَلَا سِوَاكَ مِنْ مَقْصُودٍ وَلَا غَيْرُكَ مِنْ مَسْجُودٍ
وَلَا دُونَ رِضَايِكَ مِنْ مَحْبُوبٍ وَإِنَّكَ أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُهَيَّمِنُ
الْقَيُّومُ

توقیعات

قسمتی از توقیع مبارک حضرت اعلی بافتخار محمد شاه قاجار
که در قلعه ماه کو نازل گشته .

بسم الله الرحمن الرحیم
این توقیع مبارک در ماه ذی القعدة سنه ۱۲۰۵ هجری قمری در قلعه ماه کو نازل گردید

حضرت ولی مقدس امرالله این توقیع مبارک را در قرن بدیع
 (جلد ۱ ص ۱۵۵) چنین توصیف میفرمایند. قَوْلُهُ الْأَحْلَى:
 حضرت باب هنوز گرفتار حبس ماه کو بودند که مشروحترین و
 درخشنده ترین الواح مقدسه خود خطاب به محمد شاه را
 صادر فرمودند در این توقیع منیع که بذکر فردانیت و وحدانیت
 الهیه و بیان نعت و ثنای حضرت رسول اکرم و ائمه اطهار
 صلواتُ الله علیهم مزین است آن وجود مبارک بلحن صریح و
 موکد حقانیت امر خویش را ابلاغ و قوه محیطه ازلیه ای را که
 در ظهور مقدسش مستور و مکنون است اعلام میفرماید سپس
 آیات و اخبار مدله بر مقام و دعوی مبارک را تشریح و اعمال و
 افعال پاره ای عمال حکومت خصوصا حسینخان شقی و
 ملعون را تقبیح و مصائب و بلائی را که آن حضرت بدان
 مبتلا شده بنحو موثر و نافذ توضیح میفرمایند این توقیع
 مبارک از بسیاری جهات به لوح سلطان که تحت همان شرایط
 و احوال از یراعه مقدسه حضرت بهاء الله از زندان عکا خطاب
 بناصرالدین شاه صادر گردیده و مَطْوَلترین الواح نازله بسلاطین
 ارض محسوب است شباهت دارد.

فداوند فقط این را به جان برای من بگرداند
 ... قسم بحق فرد احد که بمن عطا فرموده حجت خداوند آیات
 و علامات ظاهره را الا آنکه کل اطاعت نمایند امر او را ... قسم

بحق مطلق که اگر ^{بپرد بر او} کشف غطا شود مشاهده مینمائی کل را در

همین دنیا در نار ^{کندش که ایان} سَخَط خداوند که اشد و اکبر است از نار جهنم إِلَّا مَنْ أَسْتَظَلَ فِي ظِلِّ شَجَرَةٍ مَحَبَّتِي فَإِنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ

خداوند شاهد است که مرا علمی نبود زیرا که در تجارت پرورش نمودم ، در سنه ستین ^{۱۳۶۰} قلب مرا مملو از آیات محکمه و

علوم مُتَقِنَه حضرت حجت الله علیه السلام فرمود تا آنکه ظاهر کردم در آن سنه امر مستور را و رکن مخزون را بشانی که از

برای احدی ^{ببیند} حجتی باقی نماند لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنَتِي وَ يَخْبِي مَنْ حَيٌّ عَن بَيْنَتِي وَ دَرَاهِمَانِ سَنَةِ رَسُولٍ وَ كِتَابِي بِحَضُورِ

آن حضرت فرستادم که آنچه لایق بساط سلطنت است در امری ^{که محمد خداوند} آن حضرت فرستادم که آنچه لایق بساط سلطنت است در امری

حجت حق اقدام شود و از آنجائیکه ^{لاداء خداوند} مشیت الله بر ظهور فتنه صماء و هماء عمیاء طحیاء قرار گرفته بود بحضور نرسانیدم و

مانع شده اند اشخاصی که خود را دولت خواه دانسته اند تا الی ^{ایمان که حقی حواله} الآن که قریب چهار سال است كَمَا هُوَ حَقُّهُ احدی بحضور

معروض نداشته الآن چون اجل قریب است و امر دین است نه دنیا رشحه بحضور معروض داشته شد قسم بخداوند که اگر

بدانی در عرض این چهار سال چه ها بر من گذشته است از ^{لحظه ای را در بر من خداوند نرسانیدم} حرب و جند حضرتت نفس را بنفس نمیرسانی از خشیه الله

الا و آنکه در مقام اطاعت امر حجت الله بر ائی و جبر کسب ^{همان کسب} ایجاب شده در شیراز بودم از خبیث شقی حاکمش

ظلمها دیدم که اگر بعضی از آنرا مطلع شوی هر آینه بِعَدَلِ می اگر بخوای ^{عدل رفتار کنی} عدل رفتار کنی

انتقام کشی زیرا که بساط سلطنت را بظلم صرف الی يوم
القیمه مورد ^{مذبح} سخط الله نمود و از کثرت طغیان شرب خمرش
که هیچ حکمی را از روی شعور نمیکرد ^{مضطرراً} ^{مضطرراً} بیرون
آمده بعزم حضور کثیر النور آن بساط جلالت تا آنکه مرحوم
معتمد الدوله بر حقیقت امر مطلع شده و آنچه لازمه عبودیت و

خلوص بالنسبه اولیاء الله بود بجای آورده بعضی از جهال
بلدش چون در مقام فساد بر آمدند مدتی در عمارت صدر
مستوراً اقامه بحق الله نمود تا آنکه با رضاء الله بمحل فردوس
خود متصل گشت جزاء الله خیراً ... و بعد از صعود آن بعالم بقا ،

گرگین شقی با پنج نفر ، هفت شب بلا اسباب سفر بتزویر و
قسم های دروغ و جبر صرف حرکت داده فاه آه عما قضی علی نذرت
تا آنکه از جانب آن حضرت حکم بسفر ماکو آمد ... قسم بسید

اکبر که اگر بدانی در چه محل ساکن هستم اول کسی که بر
من رحم خواهد کرد حضرتت میبود در وسط کوهی قلعه
ایست در آن قلعه از مرحمت آنحضرت ساکن و اهل آن منحصر
است به دو نفر مستحفظ و چهار سگ حال تصور فرما چه
میگذرد الحمد لله كما هو اهل و مستحقه قسم بحق الله که
آنکس که راضی باین نوع سلوک با من شده اگر بداند با چه
کسی است هرگز فرحناک نشود الا اخبرک بستر الامر کانه
احسن کل النبیین و الصدیقین و الوصیین ... و حال آنکه بعد
از آنکه مطلع شدم باین حکم نوشته ای بحضور مذبر ملک

فرستادم که و الله بقتل رسان و سر مرا بفرست هر جا که
میخواهی زیرا که زنده بودن و بلاجرم بمحل مذنبین رفتن

سزاوار نیست از برای مثل من آخر جوابی ندیدم اگر چه یقین
است که جناب حاجی بکما هی امر علم ترسانیده و الا قلوب

مؤمنین و مؤمنات را بلاحق محزون نمودن آشد است از تخریب
بیت الله و قسم بحق که امروز منم بیت الله واقعی

... مجمّل قول آنچه انسان تمنا دارد از خیر دنیا و آخرت نزد

من است و اگر کشف حجب شود محبوب کل منم و احدی مرا
منکر نخواهد شد ولی این ذکر عجب نیاورد حضرتت را بلکه

مومن موحد که ناظر بخداوند است ما سویی را عدم بعجزت

می بیند و قسم بحق که بقدر خردلی تمنای مال از آن حضرت

ندارم و مالک شدن دنیا و آخرت را شرک محض میدانم زیرا

که سزاوار نیست که موحد غیر را نظر نماید چه جای آنکه

مالک شود او را و یقین میدانم که مالکم کل موجود و مفقود

را بتملیک حی معبود ...

در این جیل فرو مانده ام و بموقفی آمده ام که احدی از اولین

مبتلا نشده و احدی هم از مذنبین متحمل نشده فحمداً له ثم

حمداً

...

آیات و آثار نازله از قلم اعلی

با آنکه حضرت اعلی از ابتدای اظهار امر اکثر اوقات در تحت نظر و مراقبت مامورین دولتی و محدودیتهای سخت گذرانیدند معذک هر چه گاه صریر قلم اعلی ساکت نگردید و قلم از نزول آیات و آثار جاری مسائل مهمه درباره اصلاح و اکمال عقائد دینی و رفع مشکلات و حَلِّ مُعْضَلَات و تفسیر آیات و بیان حقایق و تعلیمات اخلاقی و آداب اجتماعی باز نایستاد و آنهمه آثار که از قلم مُعْجِزِ شَیْمِ مبارک با مراعات زمان و استعداد و حالات نفوس تدوین و تنظیم یافته نمیتوان با ایام کوتاه دوره رسالت آنشمس حقیقت که از افق شیراز طلوع و بشهادت مبارک در افق شهر تبریز افول نمود مقایسه کرد زیرا آن ایام معدود بیش از شش سال بطول نیانجامید ولی آثار و آیات بقدری زیاد است که بشماره و احصاء در نیامده است .

چه بسیار از آثار که در اثر حوادث ناگوار و انقلابات و اضطهاداتی که همواره امر جدید و مؤمنین را احاطه نموده بود از بین رفته و چه بسیار از آیات که در هنگام هجوم معاندین و مخالفین و غارت اموال مؤمنین بدست غارتگران افتاده و از سرنوشت آنها تاکنون کسی را اطلاعی نیست .

از آنچه که امروز از آثار مبارک زیارت گردیده میتوان دریافت

که آیات نازل از قلم اعلیٰ بیشتر در شئون مختلفه مناجات ، ادعیه تفاسیر ، خطابات ، و جواب سئوالات ، و نزول احکام و تعالیم انفرادی و اجتماعی مبنی بر تشریح شریعت جدید میباشد که بعضی از آن آثار بلسان عربی و بعضی به لسان فارسی و بعضی ممزوج از کلمات و جملات عربی و فارسی است که (سبک و اسلوب بدیع و ساده و بدون تکلف مرقوم گشته و ابدا شباهتی باسلوب تحریرات و مقالات متداوله رایج بین علماء و دانشمندان و نویسندگان آن عصر نداشته و حاکی از آنستکه مبدأ نزول آیات و آثار وحی و الهام الهی و علوم نامحدود لدنی است نه اکتسابی و ساخته و پرداخته افکار محدود بشری) ۲

۳ (درباره کیفیت و چگونگی نزول آیات و تاثیر و نفوذ آن در قلوب شهادت نفوسی مانند جناب ملا حسین بشرویه ای که خود از فحول علماء و تلامیذ جناب سید رشتی بوده برهانی است کافی زیرا مراتب فضل و بینش او مورد تصدیق تمام علمای شیخیه حتی مخالفین این امر بوده چنانکه ملا محمد ممقانی مکرر گفته بود که اگر ملا حسین خود مدعی مقام مهدویت و قائمیت میشد نظر بعلم و فضل و کمال و احاطه و زهد و ورع و تقوی که در وی سراغ داشتم بدون تأمل ایمان میاوردم و تسلیم میشدم متعجبم که چنین نحیر بی نظیر بیکنفر جوان تاجر عاری از سواد فریفته و مفتون گشته است (۱)

و همچنین جناب ملا محمد علی قدوس عالم کامل و جناب آقا سید یحیی دارابی تحریر جلیل که صیت فضل و دانش آنها نزد عوام و خواص مشهور و عده ای از علمای مُسَلِم دیگر که خود در حین نزول آیات حضور داشته و تحت نفوذ و تاثیر قوای خلاقه کلمات و آیات نازله قرار گرفته اند مذکور داشته اند که چون آنحضرت قلم را بدست می‌گرفتند بسرعت غیر قابل تصویری بر صفحات اوراق که غالباً از کاغذهای نازک و لطیف انتخاب می‌فرمودند در حرکت و جَوَلان بوده و صَریر آن مرتفع و خود هیکل مبارک در حین نزول آیات تمام و یا قسمتی از آن را بصورت ملایم و مؤثری تَرَنَم می‌فرمودند که تا اعماق قلب شنونده تأثیر و او را بخود منجذب و مفتون میساخته است . چنانکه جناب ملاحسین بشرویه ای خود چنین حکایت نموده است :

بندجوی مسحور بیانات آن شمس معانی گشتم که از خود بیخود شدم و از دنیا و ما فیها بیخبر ماندم و فکر اَصْدِقا که در خارج منتظر معاودت من بودند از صفحه ضمیرم محو گردید و ندانستم چه وقت و چه هنگام است تا آنکه صدای مُوَدِّن بلند شد و اذان صبح طنین انداز گردید و مرا از آن حالت جذبه که محو آن طلعت بیمثال و مستغرق در دریای تفکر و تأمل بودم بیدار نمود . . . در آن شب خواب از عیونم متواری شد و دل از نغمات جان پرور حضرتش متلذذ گردید و جان و وجدان از

ترنمات معنویه اش حین نزول آیات قیوم الاسماء اهتزاز جدید

حاصل نمود در خاتمه هر بیان آن مولای عالمیان باین آیه

مبارکه ناطق قوله تبارک و تعالی سبحان ربك رب العزة عما

یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین (۲)

سرعت در تحریر بدون تفکر توأم با نظم و ترتیب و اسلوب

عبارات و کلمات و استحکام مطالب و بیان حقائق با خوبی و

زیبایی خط که اکثر شیوه شکسته و نستعلیق را بکار میبردند

توأم گشته و در حالیکه ابدا قلم خوردگی و تصحیح صورت

نگرفته و مطالب تکرار نگشته تمام جملات مختصر و مفید

بدون تکلف و اغلاق در نهایت سادگی است و هر یک از آن

کلمات و جملات جلوه گاه این حقیقت متعالیه است که ندای

آنحضرت ندای الهی و کلماتش بوحی سماوی است که جمیع

انبیاء و رسل از قبل بدان بشارت داده بودند و این اثر و نفوذ

کافی است که هر بیننده و شنونده ای را خاضع و خاشع نماید

چنانکه در اوائل ورود آنحضرت به تبریز و سکونت در عمارت

ارک دولتی یکی از خوانین و اعیان آن صفحات موسوم به

حاجی جواد خان ساکن در قریه آتش بیک که با محمد بیک

چاپارچی سابقه آشنایی و دوستی داشت بوسیله او از ورود

آنحضرت مطلع گشته و در عمارت ارک در حالیکه عده ای از

اهل علم و فضل حضور داشتند مشرف گردید. در آن حین

مکتوبی از آقا میرزا محمدعلی زنوزی بدست مبارک رسید که

سؤال از معنی "یا مَنْ دَلَّ عَلَيَّ ذَاتِهِ بِذَاتِهِ" نموده بود آنحضرت قلم برداشته و بدون تفکر و سکون قلم در نهایت سرعت جواب مرقوم داشتند و پس از خاتمه آن چند نفر که حضور داشتند قرائت نموده بیکدیگر گفتند که حقیقتاً جرأت میخواهد که این بزرگوار را بدون دلیل و تأمل انکار کردن و دیگری گفت که من این علم و احاطه را در هیچ عالمی ندیده ام (۳)

و همچنین بدیع آفرین خوش نویس معروف تبریز که بیشتر خطوط مخصوصاً نستعلیق را بسیار نیکو مینوشته است. پس از تشرف بحضور مبارک حضرت اعلی مومن گردید و علت ایمان خود را چنین بیان داشت که من خویشتن را کنار و بیطرف قرار داده میگویم که اگر میرعماد که در خط نستعلیق استاد مُسَلِّم است و درویش عبدالمجید که در خط شکسته مهارت داشته و یاقوت و احمد نیریزی که در خط نسخ ید طولائی دارند حاضر میشدند جز ایمان و اعتراف بر قصور و عجز خویش چاره نداشتند زیرا که خط نوشتن این سید از قوه بشر خارج است که خط را باین سرعت بنویسد و قواعد را نیز از دست ندهد و خوب بنویسد بجهت اینکه از شرائط خوب

نوشتن با تَأَنِّي نوشتن و بَطْئِي الْقَلَمِ بودن است (۴)

و جناب آقا سید یحیی وحید اکبر پس از تشرف بحضور مبارک حضرت اعلی و ایمان و جوهری چند بر عظمت آثار و آیات نازله از قلم آنحضرت برای پدر خود آقا سید جعفر کَشْفِي بیان نمود

که اَهَم آن وجوه این بود که آنحضرت اُمّی است و در نزد اهل علم تحصیل نکرده است و در موقع بیان علوم و مطالب علمیه مطالب مفصل را بکلمات مفید و مختصر ادا میفرماید و کلمات و عبارات شبیه به کلمات علماء نیست و این اعظم دلیل است که علم آنحضرت اکتسابی نیست. اگر مکتبی و اکتسابی بود لازم بود بکلمات و مُصْطَلِحَات قوم سخن گوید و ملاحظه میشود که در وقت سنّوَال مطلب هر قدر کاغذ در دست آنحضرت بوده باشد ولو اینکه گنجایش نوشتن یک سطر را داشته باشد در همان کاغذ جواب سائل را مرقوم میفرمایند که سبب سکوت او میشود چنانکه تفسیر سوره کوثر را بنا به تمنا و آرزوی قلبی جناب وحید در حضور خود ایشان بسرعت غیر قابل تصویری نازل فرمودند که سبب مزید ایمان و اطمینان قلبی ایشان گردید. اکثر اوقات که بین اصحاب و علماء مناظره و گفتگویی صورت میگرفت اصحاب نزول آیات و بینات را از لسان و قلم آنحضرت بصرف فطرت و وحی الهی استدلال برحقانیت امر بدیع نموده و منکرین را بِاتِّیَانِ بِمِثْلِ دَعْوَتِ مینمودند و در این موقع عجز آنها ثابت میگردد چنانکه در احوالات جناب ملا یوسفعلی اردبیلی که از حروف حی بیان و شهدای واقعه قلعه طبرسی است مذکور گردیده (۵) که روزی وارد مجلس ملا محمد ممقانی گردید و مشاهده نمود که بحث و سخن اهل مجلس درباره حضرت باب و بابیه است در

اینموقع ملا محمد حُضار مجلس را مخاطب ساخته و گفت من نیز میتوانم مانند آیات سید باب بنویسم بلکه تلامیذ من هم میتوانند مانند آن کلمات بیاورند در اینحال ملا یوسفعلی طاقت نیاورده فوراً قلم و کاغذ را بیرون آورده و نزد ملا محمد گذاشت و گفت اگر چنین است حالت حاضر مجلس را بلحن آیات بدون سکون قلم و تفکر بر صفحه کاغذ بنویس ملا محمد در جواب سکوت اختیار کرد آنگاه ملا یوسفعلی مجدداً گفت اگر بلغت عربی بر تو دشوار است به پارسی بنویس ملا محمد همچنان ساکت بود . ملا یوسفعلی گفتار خویش را تعقیب کرده باز گفت اگر بلغت پارسی نیز بر شما زحمتی دارد به لغت ترکی که لسان مأنوس و أمّی و وطنی تو است مرقوم دار . ملا محمد چاره ای جز سکوت نداشت . پس از آن گفت از تلامیذ و متعلقین هر یک را شایسته و سزاوار میشناسی اجازت ده بنویسد . ملا محمد حیران و نگران مانده بر هیچیک از این سئوالات جوابی نداد و سخن نگفت . آنگاه ملا یوسفعلی آیه مبارکه فَبَهَّتِ الذّی كَفَرَ را بر او و حاضرین خوانده از مجلس وی بیرون رفت .

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

- (۱) تاریخ حاجی معین السلطنہ تبریزی
- (۲) لوح مبارک گاد پاسزبای بوسیلہ جناب نصر اللہ مودت
- (۳ و ۴) نقل بمعنی از تاریخ معین السلطنہ
- (۵) از تاریخ حاجی معین السلطنہ

(نقل از کتاب حضرت نقطہ اولی تألیف جناب محمد علی فیضی ص ۳۸۰)

معنی لغات مشکله و عبارات عربی آثار حضرت نقطه اولی و

ص ۱

عَیْثِ نِیْسَانِی : باران بهاری

عَمَامِ رَحْمَتِ : ابر رحمت

إِحْصَاءِ : شمردن

فُسْحَتْ : وسعت ، گشایش

ص ۲

خُطْبَ : خطبه ها ، کلامی که در آغاز گفتار می آید و در خطبه های مذهبی . معمولاً نَعْتِ خُدا و نَعْتِ اولیاست .

صُورَ : جمع صورت

ص ۳

مَتَضَمِنَ : در بر دارنده ، شامل

هَیْمَنَه : قدرت ، سطوت ، وقار

ص ۴

تَحْمِیدِ : حمد و ستایش گفتن ، الحمدلله گفتن

تُسْبِیحِ : خدا را به پاکی و تقدیس یاد کردن

ص ۸

نَبْدَه : قسمتی یا قطعه ای یا بخشی از هر چیز (کتاب ، زندگی و غیره)

یَظْهَرُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ ... : ظاهر میشود از بنی هاشم جوانِ صاحبِ کتاب و

شرع جدید .

بنی هاشم : اهل بیت نبوت و کسانی که از نژاد هاشم بن عبد مناف جد
اعلای حضرت رسول بودند .

ص ۹

تصحیف : غلط نوشتن و غلط خواندن . کلمه ای را بغیر حقیقت و نا صحیح
بکار بردن .

تعریف : تغییر و تبدیل دادن و گردانیدن کلام ، تغییر دادن معانی کلام .

ص ۱۰

تنصیح : آشکار و روشن ساختن معنی کلام ، منصوص کردن کلام - نص
(کلام مستند ، غایت و منتهای هر چیز)

رَجا : امید داشتن ، آرزو کردن

ص ۱۳

وَاللَّهُ يَقْضِي... : خداوند **جِدائی کند** روز قیامت بین همه به حقیقت
و بدرستی که ما همه فضل او را طابیم ...
کُرّه : آنچه موجب عدم رضایت گردد و ناپسند آید .

ص ۱۴

إحتجاج : حجت و دلیل آوردن

ص ۱۶

مِنْ قِبَلِ اللَّهِ : از جانب خدا

ضَعْف : همان اندازه از هر چیز ، یعنی دو برابر

طَوْبَى لِمَنْ يَذْكَرُ... : خوستا بحال کسی که ذکر میکند والدینش را بذكر

پروردگارش بدرستی که اوست و نیست خدایی مگر او ده عزیز و محبوب
است .

مُمْتَنِعَه : مرتفع ، بلند مرتبه

مُرْسِل : فرستنده

مُنزِل : نازل کننده

ص ۱۷

اِتِّبَان : آوردن ، انجام دادن ، حاضر شدن

اطفاء : خاموش کردن

ص ۱۸

لَمْ يَزَل : بی زوال ، پاینده ، همیشه

لَا يَزَال : همیشه ، دائم ، باقی ، ابدی

كَيْنُونَت : ذاتی ، باطنی و سرشتی ، نهاد و کنه حقیقت

اَرْنَى : بی آغاز و انجام ، حقیقتی که همیشه بوده و هست

اِقْتِرَان : نزدیکی و پیوستگی

عَدَل : نظیر ، مانند

كُفُو : نظیر ، مثل ، همتا

مُنْفَرِد : تنها و یگانه و بینظیر

مُنْعَزَل : گرامی و عزیز

كُنْه : حقیقت و جوهر شیء ، ماهیت ، اصل و نهاد

ص ۱۹

مُحِبِّي : زنده کننده

مُصِيبَت : میراننده

ص ۲۰

هفت مظهر ملکیت : بنظر میرسد هفت پادشاه باشند که در زمان ظهور بر ممالک اسلامی حکم میرانده اند .
ذاهل : غفلت کننده ، فراموشکار

ص ۲۱

عود : باز گشتن ، مراجعت نمودن
خَمْسٌ و عِشْرِينَ : بیست و پنج
اولوالالباب (اولی الاباب) : صاحبان عقل و خرد
جَعَلَ : آفریدن ، ساختن

ص ۲۲

أهواء : خواهشها و امیال نفسانی
قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ ... : آیات سوره بنی اسرائیل ۹۲ - و گفتند ایمان نمی آوریم به تو تا آن که جاری کنی برای ما از زمین چشمه ای ۹۳ - یا باشد برای تو بوستانی از خرما و انگور پس جاری سازی نهر ها را در میانش ۹۴ - یا بیفکنتی آسمان را همچنان که ادعا کردی بر ما پاره پاره با بیآوری خدا و فرشتگان را کفیل یا شاهد ۹۵ - یا باشد برای تو خانه ای از طلا یا بالا روی در آسمان و باور نداریم هرگز برای بالا رفتن ترا تا آنکه فرود آوری بر ما کتابی که بخوانیم آن را ، بگو منزه است پروردگارم آیا هستم مگر انسانی رسول .

نصاری : مسیحی ها - پیروان حضرت مسیح (مفرد : نصرانی)
 اتباع : پیروی کردن . اطاعت کردن
 متبع : پیرو . اطاعت کننده

کشف غطا : کنار زدن پرده
 إِلَّا مَنْ أَشْتَطَلُ ... : مگر کسانی که در سایه درخت محبت من فرار گرفتند
 بدرستی که ایشانند کسانی که فائز شدند .
 سینه بستین : منظور سال ۶۰ یعنی ۱۲۶۰ هجری قمری است که سال ظهور
 حضرت اعلی بود .
 لِيُهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيْتِهِ وَ يَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيْتِهِ : تا هلاک شود کسی که
 هلاک شد از بینه و زنده شود کسی که زنده شد از بینه
 صماء دهماء عمیاء طحیاء : سخت ، تاریک ، کور ، هلاک کننده
 كما هو حقه : آنچه که حق است
 رشحه : قطره

سخط الله : خشم و غضب خداوند
 خائفاً : ترسان
 مضطرب : در حال اضطراب
 معتمد الدوله : حاکم مقتدر اصفهان در زمان ظهور حضرت باب که پس از
 تشرف به حضور مبارک مؤمن و منحذب شد .
 عمارت صدر : عمارت خورشید

جَزَاءُ اللَّهِ حَبِيراً : خداوند جزای او را خوبی بدهد
فَاهٍ أَوْ عَمَّا قُضِيَ عَلَيَّ : پس آه از آنچه گذشت بر من
مُسْتَحْفِظٌ : نگهدارنده

الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَ مُسْتَحَقُّهُ : ستایش پروردگاری را که شایسته و
مستحق حمد است .

فَرَحَنَّاكَ : خوشحال

أَلَا أُخْبِرُكَ بِسِرِّ الْأَمْرِ كَأَنَّهُ أَحْسَنُ كُلِّ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَأَتَوْصِيينَ ... : آگاه
باش خبر میکنم ترا به راز این امر مانند اینست که او حسن کرده تمام
نبیین و صدیقین و وصیین را

ص ۲۹

بِلا جُرم : بدون گناه

مُنْتَبِهين : گناهکاران

بِكَمَا هِيَ أَمْرٌ، عِلْمٌ نَرَسَانِيْدَه : به حقیقت امر آگاه نشده

ص ۳۰

مُعْضَلَاتٌ : امور مشکل و دشوار (مفرد : معضل . معضله)
قَلَمٌ مُعْجَزٌ شَيْمٌ : قلمی که معجزه طبیعت آن است
إِضْطِهَادَاتٌ : آزارها

ص ۳۱

تَكْلَفٌ : خود را به زحمت انداختن

أَسْلُوبٌ : شیوه ، طریقه

فُحُولٌ : اعظم ، افضل

تَلَامِيْدٌ : شاگردان

وَرَع : پرهیزگاری

زُهد: پرهیزگاری ، ترک شئون دنیا

نَحْریر: خردمند ، دانا

ص ۳۲

تَرْتَم : زمزمه کردن با آواز خوش

مَسْحور : سحر شده ، جادو شده ، گول خورده

دُنیا و مافیها : دنیا و آنچه در اوست

أَصْدِقا : یاران ، دوستان

مُتَلَذِّذ: لذت برنده

ص ۳۳

تَبَارَكَ وَتَعَالَى سُبْحَانَ رَبِّكَ وَرَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ... : مبارک و متعالی و

منزه است پروردگار تو ، پروردگار عزة از آنچه وصف میکنند و سلام بر

فرستادگان خداوند و حمد از برای خداوند پروردگار عالمیان

إِعْلَاق : مشکل و پیچیده نمودن کلمات و معانی

ص ۳۴

يَا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ : ای کسیکه دلالت کرد بر ذاتش به ذاتش

میر عماد : محمدبن حسین حسنی سیفی قزوینی ملقب به عمادالملک و

مشهور به میر یکی از خطاطان بزرگ ایرانی

(حدود ۱۰۲۴-۹۶۱ ه.ق)

یاقوت: اول کسیکه خط ثلث و نسخ را بدرجه کمال رسانیده (بین سانهای

۶۹۶ و ۶۹۸ در بغداد در گذشت)

احمد نیریزی : خطاط مشهور قرن دوازدهم هجری که در شیراز پرورش

یافته و تعداد زیادی از آثارش باقی مانده

ص ۳۵

مُصْطَلِحَات: (مصطلح) کلمه ای که نزد جماعتی از مردم به تلفظ و معانی خاص و غیر از تلفظ یا معانی اصلی و ریشه ای متداول و مقبول باشد
فطرت: سرشت، طبیعت، نهاد
اتیان بمثل: آوردن مشابه و نظیر

ص ۳۶

حَضْرَان: حاضران (در مجلس)
فَبِهَتْ الذی کَفَرَ: پس خوار شدند کافران این عبارت مأخوذ از آیه ۲۶۰
سوره بقره است آنجا که حضرت ابراهیم برای بیان حجت در حق پروردگارش فرمود: پروردگار من آنستکه زنده میکند و میمیراند گفت: من هم زنده میکنم و میمیرانم پس گفت ابراهیم پروردگار من خورشید را از شرق میآورد شما آنرا از غرب بیاورید، پس خوار شد آنکه کافر شد